

معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه

(۳)

آخرین بخش

۳. دستنویس کتابخانه طوقاپوسرای استانبول مورخ ۷۳۱ هجری قمری (= س) - این دستنویس از نگاه قدمت سومین دستنویس تاریخ دار شاهنامه است. دربارهٔ رسم الخط آن همین قدر می‌توان گفت که پ و چ را با یک نقطه، ولی ژ را با سه نقطه می‌نویسد. حرف گاف را یک سرکش می‌گذارد. قاعدهٔ ذال را نگاهداشته است. گاه در شکم ی دو نقطه می‌نهد و گاه آن را به شکل ے می‌نویسد و زیر آن دو نقطه می‌گذارد. نشانهٔ مد را گاه بکار می‌برد، ولی نشانهٔ تشدید را رعایت نمی‌کند. حرف که را بشکل کی و چه را بشکل جه می‌نویسد و در ترکیب بیشتر حرف پایانی را می‌افکند (: آنک، آنج). یای لیت را پس از های مصوت در حالت اضافه و یا پیش از یای وحدت و نکره و یای ضمیر دوم شخص مفرد و یای اسم معنی به شکل ء بکار می‌برد. های مصوت را پیش از پسوند گی می‌افکند: تیرگی، تشنگی. در این دستنویس حروف گاهی بی نقطه‌اند که شاید بیشتر مربوط به کهنگی دستنویس و ضعف میکروفیلیم و عکس باشد. ولی در هر حال وضعیت آن از دستنویس لندن خیلی بهتر است. این را هم بگویم که برخی از کاتبان گاه حرفی را که در دستنویس اساس آنها نقطه نداشته است و آنها صورت درست آن را نمی‌شناخته‌اند، بهمان صورت بی نقطه می‌نوشته‌اند.

در این دستنویس برخی صفحات افتاده است. از آن میان در جلد نخستین تصحیح ما از بیت ۱۵۸ دیباچه تا بیت ۱۰۹ داستان جمشید. و دیگر از بیت ۷۳ داستان زوطهماسپ تا بیت ۸ کبکباد. در بخشهای دیگر شاهنامه هم افتادگیهای بزرگ دارد. برای نمونه از

داستان سهراب جز صد بیتی از آغاز آن و چند بیتی از پایان آن بقیه افتاده است.
این دستنویس از نظر اعتبار ضبط واژه‌ها از دستنویس فلورانس کمی پست‌ترست، ولی
با دستنویس لندن در یک ردیف است. از ویژگیهای لغوی آن یکجا بکار بردن شاخ در
معنی شاه است که اینجا و آنجا در دستنویسهای دیگر هم دیده می‌شود:
سر ماه با افسر نامدار سر شاخ با تاج گوهرنگار
منوچهر، بیت ۱۴۱۵

و دیگر کاربرد حرف اضافه به بصورت بد در بیت زیر:
که بر سنگ و برخاک شیر و پلنگ چه ماهی بد آب اندرون با نهنگ
منوچهر، بیت ۱۰۰

در این دستنویس نیز در بیت‌های اصیل شاهنامه به همان نسبت دستنویس لندن عناصر
نونفوذ کرده‌اند، مانند: عِلْم، قول (دیاچه ۹۶)، ملک (ضحاک ۴۹۶)، صدف (منوچهر
۱۱۱۱)، قوت (کیقباد ۱۶۹)، ثواب (کیقباد ۱۸۲)، ثنا (مازندران ۵۲۸)، جمله
(مازندران ۸۲۴)، لحد (هاماوران ۱۷۵)، سعد ونحس (هاماوران ۳۷۵)، و غیره.
همچنین اینجا و آنجا برخلاف دو دستنویس پیشین حرف پ را در برخی واژه‌های فارسی
به ریخت ف می‌نویسد: سفید، فولاد، فیروز. این عنصر نو، یعنی گشت پ به ف از این
پس در دستنویسهای دیگر بجز یکی دو تایی از آنها افزونی می‌گیرد.
این دستنویس با آن که از گروه دیگری بجز گروه دستنویسهای فلورانس و لندن
است، ولی بخاطر اعتبار آن اختلاف آن با این دو دستنویس نامبرده اندک است و غالباً
گاه با هر دو دستنویس و گاه با یکی بر ضد دیگری همخوانی دارد. ولی بویژه از نظر
کمتر داشتن روایات الحاقی دستنویسی بسیار معتبرست و در کنار دستنویس فلورانس و
ترجمه بنداری و دوسه دستنویس دیگر جزو گروه کوچکی از دستنویسهای شاهنامه
است که بسیاری از روایات الحاقی شاهنامه را ندارند.

گذشته از روایات الحاقی، هر یک از دستنویسهای شاهنامه به نسبت مقداری تک
بیت‌های الحاقی نیز دارند که در برخی از آنها با یک یا چند دستنویس دیگر شریکند و
برخی دیگر تنها ویژه خود آن دستنویس است. دستنویس استانبول از این گونه تک
بیت‌های الحاقی نیز بسیار کم دارد و این شاید مهمترین نشان اعتبار این دستنویس باشد و
می‌رساند که کاتب آن علی بن حسین بهمنی کتاب را از روی دستنویس معتبری کتابت
کرده و خود نیز مردی امانت‌دار و با سواد بوده است. ما در زیر، این دستنویس را از نگاه
شمار بیت‌های آن با دستنویسهای فلورانس و لندن می‌سنجیم و برای این کار دو داستان

ضحاک و فریدون را که هیچ یک از این سه دستنویس در آنها افتادگی مهمی ندارند برمی‌گزینیم:

ف	ل	س	تصحیح نگارنده
۵۳۲	۵۲۷	۴۹۶	۴۹۹
<u>۱۰۸۹</u>	<u>۱۱۰۴</u>	<u>۱۰۸۹</u>	<u>۱۰۶۸</u>
۱۶۲۱	۱۶۳۱	۱۵۸۵	۱۵۶۷

چنان که می‌بینیم شمار بیت‌های دستنویس استانبول در هر دو داستان کمتر از دو دستنویس دیگر و در مجموع ۳۶ بیت کمتر از دستنویس فلورانس و ۴۶ بیت کمتر از دستنویس لندن است و به همین نسبت نیز شمار بیت‌های الحاقی آن کمتر است. دو داستانی که ما برای این سنجش برگزیدیم داستان‌هایی است که در آنها روایات و قطعات بزرگ الحاقی نیست و اختلاف بالا تنها مربوط به تک بیت‌های الحاقی در دستنویس‌هاست. ولی در داستان‌هایی که دارای روایات و قطعات الحاقی نیز هستند، غالباً این اختلاف به همین نسبت میان دستنویس فلورانس و استانبول باقی می‌ماند، ولی میان این دو دستنویس از یک سو و دستنویس لندن از سوی دیگر بزرگ‌تر می‌گردد. برای نمونه داستان منوچهر را برمی‌گزینیم:

ف	ل	س	تصحیح نگارنده
۱۶۵۲	۱۸۴۱	۱۶۲۴	۱۶۰۸

در این داستان که دستنویس‌های فلورانس و استانبول هیچ یک دو روایت بزرگ و الحاقی کشتن رستم پیل سپید را و گرفتن رستم دژسپند را ندارند، باز دستنویس استانبول بخاطر کمتر داشتن تک بیت‌های الحاقی ۲۸ بیت کمتر از دستنویس فلورانس دارد. اما دستنویس لندن بخاطر داشتن آن دو روایت ۱۸۹ بیت بیشتر از دستنویس فلورانس و ۲۱۷ بیت بیشتر از دستنویس استانبول دارد. جمع بیت‌های آن دو روایت الحاقی در دستنویس لندن ۱۷۶ بیت است که اگر آن را از کل بیت‌های این داستان در دستنویس لندن کم کنیم، باز دستنویس لندن بخاطر تک بیت‌های الحاقی خود ۱۳ بیت بیش از دستنویس فلورانس و ۴۱ بیت بیش از دستنویس استانبول خواهد داشت.

حاصل سخن این که دستنویس فلورانس از نظر ضبط واژه‌ها (البته در بیت‌های اصیل) اعتبارش بر دستنویس‌های لندن و استانبول می‌چربد، و این دو دستنویس اخیر از این بابت کمابیش در یک سطح قرار می‌گیرند. از نظر کمتر داشتن روایات و قطعات الحاقی

اعتبار دستنویس فلورانس و استانبول در یک ردیف، ولی خیلی بیشتر از دستنویس لندن است. و از نظر کمتر داشتن تک بیت‌های الحاقی اعتبار دستنویس استانبول بیشتر از دو دستنویس دیگر، و اعتبار دستنویس فلورانس کمی بیشتر از دستنویس لندن است. بنا بر این در تصحیح نیمه دوم شاهنامه اگر دستنویس لندن بخاطر قدمت آن اساس متن قرار گیرد نباید به آن در برابر دستنویس استانبول اعتبار ویژه‌ای داد، بلکه:

- در ضبط واژه‌ها در مواردی که ضبط ل ساده و تنهاست و ضبط س دشوارست و یا آن را دستنویس‌های دیگر تأیید می‌کنند باید از ضبط س پیروی کرد، مگر آن که نادرستی آن آشکار باشد.

- ضبط‌ها و بیت‌هایی که تنها در ل و ق آمده‌اند الحاقی‌اند، مگر آن که بتوان اصالت آنها را ثابت کرد.

- روایات و قطعاتی که درس و ترجمه بنداری و چند دستنویس دیگر که در پایین از آنها گفتگو خواهیم کرد، نیامده‌اند، الحاقی‌اند، اگر چه در ل و چند دستنویس دیگر آمده باشند، مگر آن که بتوان اصالت آنها را ثابت نمود.

اینها نتایجی است که از تجربه تصحیح نیمه نخستین شاهنامه برای تصحیح نیمه دوم آن بدست می‌آید و با بکار بردن آن می‌توان بخش مهمی از عیوب متن را که از فقدان مجلد دوم دستنویس فلورانس ناشی می‌گردد جبران کرد.

و اما در تصحیح نیمه نخستین شاهنامه موارد دلخواه مواردی است که دستنویس‌های ف، ل، س که از دو گروه مختلفند با یکدیگر اتفاق دارند (و گاه بوسیله ق، و، آ، ل^۲، ب، س^۲ نیز تأیید می‌گردند). این موارد کم نیست، ولی هنگام تصحیح بسیار پیش می‌آید که دو تای آنها بر ضد سومی اتفاق دارند. در مواردی که ضبط ل و س بر ضد ف اتفاق دارند باید توجه داشت که: اگر ضبط ف ضبط دشوار نباشد؛ اگر ضبط ف به دلایل عینی بر ضبط ل و س برتر نباشد؛ اگر ضبط ف بوسیله دستنویس‌های دیگر تأیید نگردد؛ اگر ضبط ل و س دشوار و یا به دلایل عینی درست‌تر از ضبط ف باشد و بوسیله دستنویس‌های دیگر تأیید گردد؛ در تحت این شرایط باید از ضبط ل و س که اتفاق دو دستنویس از دو گروه مختلفند پیروی نمود و چشم بسته دنبال ضبط اقدم نسخ نرفت. به سخن دیگر: اگر هدف از تصحیح یک متن این است که با بکار بستن همه توانش‌های موجود متن را بصورت اصلی آن نزدیکتر سازیم، پس باید از هر دستنویسی به نسبت اعتبار آن بهره‌مند شد و تازه در این صورت نیز مصحح خواه ناخواه اعتبار اقدم و اصح نسخ را بیش از اندازه واقعی آن، و اعتبار نسخ دیگر را کمتر از اندازه واقعی آنها گرفته

است. در غیر این صورت صرف وقت در بررسی دستنویسهای یک اثر و زحمت مقابله آنها با یکدیگر و ثبت نسخه بدلها کاری بیهوده و پرهزینه و نمایشی است. وظیفه مصحح، تصحیح متن است و نه حمالی نسخه بدلها. بشرط آن که نخست کارش بردلایل مستند استوار باشد. و دیگر این که خود را عاری از سهو، و نظر خود را نظر نهائی نداند و از این رو در ثبت نسخه بدلها دقت تمام نماید تا راه داوری برای دیگران باز باشد. توجه شود که یکی از تجربه‌هایی که ما با پیدایش دستنویس فلورانس و مقابله آن با دستنویسهای دیگر بدست آورده‌ایم این است که آن اعتباری که ما پیش از پیدایش این دستنویس برای دستنویس لندن بعنوان اقدم نسخ قائل بودیم درست نبود و مثلاً دستنویس استانبول که ۵۶ سال پس از دستنویس لندن کتابت شده است اعتباری کمتر از آن ندارد. در آن وقت پیروی چشم بسته ما از دستنویس لندن نادرست بود و اکنون نیز پیروی چشم بسته از دستنویس فلورانس نادرست است. ما در گفتار دیگر این مطلب را با ذکر مثالهایی روشتر خواهیم کرد.

۴. دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد مورخ ۷۳۳ هجری قمری (= لن) - ضبطهای درست و واژه‌های کهنی که گاه گاه در این دستنویس پیش می‌آید، نشان می‌دهند که این دستنویس در دو سه پشت به دستنویس معتبری برمی‌گردد، ولی به دست یکی دو کاتب آخرین زیاد مورد دستبرد واقع گردیده و با آن که تاریخ کتابت آن تنها دو سال پس از تاریخ کتابت دستنویس استانبول است، ولی اعتبار آن از بسیاری از دستنویسهای که در سده‌های هشتم و نهم و آغاز دهم کتابت شده‌اند کمتر است. با این حال اینجا و آنجا ضبط دستنویس فلورانس را تأیید می‌کند و گاه برخی از ضبطهای کهن را دارد. برای نمونه: کاج بجای کاش (۱۹۱۶/۱۱۲/۷)، کرنج بجای برنج (۵۶۵/۱۴۳/۷) و ۵۶۹، ۷۳۰/۱۵۱/۷ که در چاپ مسکو همه جا در متن برنج دارد، بی‌کیار به معنی بی‌کاهلی، بی‌درنگ، بی‌تعطل، بجای برکنار، برگذار و غیره (۲۳۲/۳۱۷/۷)، در چاپ مسکو برگذار دارد). یکی از ویژگیهای لغوی این دستنویس کاربرد زفان است بجای زبان در این بیتها:

- چونامه بخواند زفان برگشای

- گشاید زفان بر سر انجمن

- بدان انجمن تو زفان منی

در چاپ مسکو در هیچ یک از موارد بالا ضبط زفان را حتی در نسخه بدلها هم ندارد.

در هر حال این نمونه های اندک مشت نمونه خروار نیست، بلکه همان گونه که اشاره شد در این دستنویس توفیق با تباهی است.

مرحوم برتلس در مقدمه چاپ مسکو نوشته است که متن این دستنویس به متن شاهنامه فولرس بسیار نزدیک است. علت این امر را ما پایینتر هنگام بررسی دستنویس پاریس یاد خواهیم کرد و در اینجا درباره این دستنویس به همین اندازه بسنده می کنیم و فقط برای آن که حسابی از بیت های الحاقی آن بدست داده باشیم شماربیت های آن را در داستان ضحاک و فریدون می آوریم. این دستنویس در داستان ضحاک ۵۲۴ بیت و در داستان فریدون ۱۱۰۰ بیت دارد که جمع آن می شود ۱۶۲۴ بیت، یعنی ۳ بیت بیش از ف و ۷ بیت کمتر از ل و ۳۹ بیت بیشتر از س. بنابراین این دستنویس از نگاه تک بیت های الحاقی آن در همان ردیف ف و ل قرار می گیرد، ولی بیشتر روایات الحاقی را دارد و از نگاه ضبط واژه ها اعتبار آن با آشکار پستر از سه دستنویس نامبرده است و بیت های اصیل شاهنامه در این دستنویس بیشتر مورد نفوذ عناصر نو قرار گرفته اند، مانند: علم، قول (دیباچه ۹۶)، تدبیر (جمشید ۱۹۲)، خلق، حکم، حال، قبضه، معطر، مرصع (منوچهر ۶۸، ۶۲۸، ۷۳۴، ۷۸۶، ۱۴۰۴)، ثنا (نوذر ۱۵)، فوت، ثواب، (کیقباد ۱۶۹، ۱۸۲)، عذر، نسل، لحد، سکون، سعد و نحس (هاماوران ۱۶، ۸۰، ۱۷۵، ۲۲۱، ۳۷۵) و اینجا و آنجا سفید، فولاد، فیروز، فیل و غیره

۵. دستنویس دارالکتب قاهره مورخ ۷۴۱ هجری قمری (= ق) - این دستنویس پنجمین دستنویس تاریخ دار و چهارمین دستنویس کامل شاهنامه است و چنان که پیش از این اشاره شد با دستنویس لندن خویشاوند نزدیک است و در سه چهار پشت از یک دستنویس واحد شاخه می گیرند. این مطلب بخوبی از غلط های فاحش و ضبط های ویژه و داشتن یا نداشتن برخی بیت ها آشکار است. با این حال در ضبط واژه ها در این دستنویس بیش از دستنویس لندن دست رفته است، ولی تک بیت های الحاقی آن کمتر از آن است و گاه برخی بیت های الحاقی را که همه دستنویس های اساس تصحیح نگارنده دارند، ندارد. از آن میان این بیت ها از زبان شاه یمن در داستان فریدون پس از بیت ۲۱۳:

ز کینه به دل گفت شاه یمن	که بد ز آفریدون نیامد به من
بد از من که هرگز مبادم میان	که ماده شد از نر و تخم کیان

به اختر کس آن دان که دخترش نیست چو دختر بود روشن اخترش نیست
روی هم رفته می توان گفت که از نگاه داشتن قطعات و روایات الحاقی در ردیف
دستنویس لندن است (ستایش خلفا و روایت سده را ندارد، ولی روایات الحاقی دیگر را
دارد)، ولی تک بیتهای الحاقی آن از دستنویس لندن کمترست، منتها برخی از
بیتهای اصیل را هم انداخته است.

این دستنویس را بعداً یک نفر با دستنویسی از گروه دیگر مقابله کرده است و
اختلافات را در بالای بیتها و کنار صفحات به خطی نزدیک به خط اصلی نوشته است.
ولی این کار را تنها تا آغاز پادشاهی زوطهماسپ انجام داده است. از سوی دیگر برخی
ضبطها و بویژه برخی بیتهای الحاقی در متن اصلی ق نیز نشان می دهند که قبلاً همین
کار را یک نفر دیگر در یکی دو پشت عقبتر این دستنویس هم انجام داده بوده است و آن
را با دستنویسی که بویژه با ق^۲ خویشاوند بوده مقابله نموده بوده و تصحیحات او در
کتابت بعدی درون متن گردیده است.

هنگام ارزیابی دستنویس لندن به یکی دو نمونه از ضبطهای کهن دستنویس قاهره
اشاره شد. یکی دو نمونه دیگر آن عبارتند از: کاجکی بجای کاشکی (۳۷/۲۱۹/۶)، در
چاپ مسکو کاشکی دارد)، کرنج بجای برنج (۵۶۵/۱۴۳/۷ و ۵۶۹، ۷۲۸/۱۵۱/۷،
۷۴۲/۱۵۲/۷) و غیره.

یکی از ویژگیهای این دستنویس تبدیل اویه وی است و دیگر انداختن حرف ی در
واژه های انجامیده به āy / -ūy - چون روی، پای و غیره که بیشتر بصورت رو، پا
می نویسد، حتی و بویژه در محل قافیه.

۶. دستنویس دارالکتب قاهره مورخ ۷۹۶ هجری قمری (= ق^۲) - این دستنویس کامل است
و اعتباری کمابیش برابر لن دارد، شاید کمی بیشتر، ولی از همان گروه است و از نظر
خویشاوندی از لن به س کمی نزدیکترست. همان گونه که در بخش پیش اشاره شد
دستنویسی که ق^۲ در دو سه پشت به آن می رسیده در دستنویس اساس ق تأثیر نهاده
است و از این رو گاه گاه میان ق و ق^۲ بویژه در برخی بیتهای الحاقی همخوانی است.
از ویژگیهای متن این دستنویس یکی کاربرد زمی بجای زمین و دیگر چند بار
کاربرد انبار بجای این بار^{۱۲} است. همچنین یک بار شاخ را بجای شاه بکار برده است
(که دستنویسهای آ، ل^۲، ب نیز با آن شریکند):

به سالی ده و دو بود ماه نو چو شاخی نوآیین ابر گاه نو
منوچهر، بیت ۱۲۴۷

در این دستنویس گاهی به ضبطهای کهن نیز برمی‌خوریم. برای نمونه زاستر بجای راستر (۱۰۵۴/۱۸۱/۴) و بد بجای به: چوماهی بد آب اندرون با نهنگ

منوچهر، بیت ۱۰۰

این دستنویس بیشتر قطعات و روایات الحاقی را دارد و از نظر شمار تک بیت‌های الحاقی آن با لن در یک ردیف است.

۷- دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن مورخ ۸۴۰ هجری قمری (=لی). دستنویسی کامل است، ولی اینجا و آنجا افتادگیهایی هم دارد. از آن میان در جلد نخستین تصحیح ما از بیت ۱۸ روایت سده در داستان هوشنگ تا بیت ۳۳ داستان جمشید و یک برگ از داستان ضحاک از بیت ۳۶۷ تا ۴۶۰ را ندارد. این دستنویس همه قطعات و روایات الحاقی را دارد و در بیشتر تک بیت‌های الحاقی نیز با لن و ق^۲ شریک است، ولی بیش از این دوبا دستنویس کمبریج مورخ ۸۴۱ و دستنویس پاریس مورخ ۸۴۸ و دستنویس وین مورخ ۸۸۲ خویشاوند نزدیک است. دستبرد در واژه‌های این دستنویس کم نیست و در آن برخی از واژه‌های فارسی را به تازی برگردانیده‌اند. برای نمونه:

- گسستند پیوند با جمشید (لی: اهل امید) جمشید، بیت ۱۶۸

- همی پروریدت به بر بر به ناز (لی: به عز و به ناز) ضحاک، بیت ۱۶۸

- که شیرینتر از جان و فرزند و چیز همانا که چیزی نباشد بنیز (لی: عزیز)

فریدون، بیت ۷۷

- شود تیرگی پاک (لی: جمله) با خون برون جنگ مازندران، بیت ۵۴۲

در این دستنویس به همان نسبت که واژه‌های عربی جای واژه‌های فارسی را گرفته‌اند، در همین مسیر تحول زبان فارسی برخی از واژه‌های فارسی نیز بصورت نوتر آنها تبدیل شده‌اند: سپید به سفید، پیروز به فیروز و غیره. و باز در همین مسیر است که واژه عربی هزبر (به زیر یکم)، مطابق تلفظ امروز همیشه بصورت فارسی شده آن هزبر بکار رفته است.

از ویژگیهای این دستنویس نوشتن برو، برین، بران بصورت بدو، بدین، بدان در بیشتر موارد است. همچنین گاه بجای چه، چنان که در برخی از دستنویسهای کهن دیده می‌شود و گویا از ویژگیهای فارسی سده‌های نخستین بوده، چوبکار می‌برد. برای نمونه:

چه (لی: چو) ماهی بد آب اندرون با نهنگ
گذشته از این گاه ضبطهای کهن را نگهداشته است. برای نمونه در بسیاری موارد
سوداوه دارد بجای سودابه، کاج و کاجکی دارد بجای کاش و کاشکی (۸۱/۱۴۰/۱)،
۳۷/۲۱۹/۶، ۱۹۱۶/۱۱۲/۷، ۱۲۲/۳۲۰/۹، کرنج دارد بجای برنج (۷۲۸/۱۵۱/۷) و
۷۳۰، ۳۹۶/۳۴۳/۹ و در مواردی ضبطهای ف و دیگر دستنویسهای کهن و معتبر را
تأیید می کند و بویژه در داستان سهراب در بسیار جاها با ف بر ضد دستنویسهای دیگر
اتفاق دارد، ولی روی هم رفته از نظر اعتبار دستنویس متوسطی است و در ردیف لن و ق^۲
قرار دارد. در این دستنویس - و بیش از این دستنویس در دستنویس پاریس مورخ ۸۴۴ -
اینجا و آنجا نامهای کیکاوس و سیاوش را به ریخت درستتر کیکاووس و سیاووش
می نویسد.

۸. دستنویس کتابخانه بریتانیا مورخ ۸۴۱ هجری قمری (= ۱۴۳۰) - پیش از این شادروان
مجتبی مینوی درباره این دستنویس شرحی نوشته است^{۱۳}. بر طبق پژوهش استاد روانشاد
این دستنویس از روی دستنویسی که تاریخ کتابت آن ۷۷۹ هجری بوده نوشته شده است
و خود آن دستنویس نیز از روی دستنویس دیگری که تاریخ ۶۸۹ هجری داشته است
نوشته شده بوده است، ولی این تاریخ ۶۸۹ در بیتهای سست و بچگانه ای که کاتب در
شرح حال خود سروده و به پایان شاهنامه افزوده است به ۳۸۹ گشتگی یافته است و از
اینجا سبب گمراهی کسانی چون ژول مول، چارلز ریو، شارل شفر، تئودور نولدکه و حسن
تقی زاده گردیده که گمان کرده اند فردوسی سفری به خان لنجان اصفهان کرده و در آنجا
در رودخانه افتاده و موی او را گرفته و از آب بیرون کشیده اند. و دیگر این که بر اساس
این بیتهای الحاقی گمان کرده اند که میان نگارش شاهنامه در سال ۳۸۴ و نگارش سال
۴۰۰ یک نگارش سال ۳۸۹ هجری قمری هم وجود داشته است. در این دستنویس پس
از آن که تاریخ ختم شاهنامه را که در اینجا سال ۳۸۴ است می آورد:

زهجرت شده سیصد از روزگار چو هشتاد و چار از برش بر شمار
و پس از آن هفده بیت دیگر هم در ستایش و نکوهش محمود از هجونا مه نقل می کند،
سپس کاتب به سرگذشت خود می پردازد:

چو شد اسپری داستان بزرگ	سخنهای آن خسروان سترگ
به روز سیم شنبیدی چاشتگاه	شده پنج ره پنج روزان ز ماه
که تازیش خواند محرم به نام	که از ارجمندیش ماه حرام
اگر سال نیز آرزوت آمدست	نهم سال و هشتاد با سیصدست

ز تاریخ دهقان بگویمت نیز
 مه بهمن و آسمان روز بود
 چو خواهشگری و نیازم نمود
 همایون نهاد و پسندیده گل
 گرانمایه احمد که همسال او
 ز باباش جویی تو نام درست
 سپاهانی و خان نشستنگش
 چو در خان لنجان فراز آمدم
 مرا او سوی خان خود راه داد
 خداوند این دفترم بنده کرد
 ز پوشیدنی و ز گستردنی
 پسندید او پاک در خورد من
 بد اندیش بر من زبان بر گشود
 به گوشم رسید و گرفتم کران
 مرا خواند و از نو ببخشید چیز
 چو بد گوی دانه که بد خواه تست
 تویی بیم باش و مشود دور ما
 که همواره رنجور بادا تنش
 چو از پردگیش آگهی یافتم
 به هر کار فرمانبر او شدم
 به فرزند او گر چه شاگرد هست (?)
 بهاران سوی رود زرین شدیم
 به آب اندر افتادم از ناگهان
 بماندم گرفتار گرداب سخت
 چو آگاه شد بر سر من دوید
 دلش گشت بر دیدنم نیک شاد
 پس از خواست دادار یزدان پاک
 کنون گربه دستم بود جان و تن
 که یزدان نیکی دهش یار باد

ز اندیشه دل را بشویمت نیز
 که حاکم بر این نامه پیروز بود
 بدین بر به پیشم زبان بر گشود
 خردمند ارمیده و نیکدل
 بجوید به هر جا از او آب او
 ابوبکرش آخر محمد نخست
 بنزد بزرگان ستوده رهش
 به هر چ آن بگویی نیاز آمدم
 چو با من بدید او به خرگاه داد
 لب هر مرادم پر از خنده کرد
 ز افکندنی و هم از خوردنی
 بدادی نجستی زدل درد من
 چو خرژاژ مرزشتی می درود
 که تا دلش بر من نگردد گران
 چو بایدت گفتا ببخشم بنیز
 بد اندیش مر شیوه و راه تست
 که بد گونشاید به مزدور ما
 چو مادرش بد نام هر جا زنش
 سوی خدمتش تیز بشتافتم
 به نیکو نهادیش خستوشدم
 نگرتا کجا مهربانیش هست
 ز بهر نشاط و به آیین شدیم
 زیاران به پیشم کهان و مهان
 تو گفستی که بر گشت بیدار بخت
 به مویم گرفت و مرا بر کشید
 سبک گوسفندی به درویش داد
 شد ایمن از او جان من از هلاک
 ندارم دریغ از بخااهد ز من
 بد اندیش و بد گوی او خوار باد

اندر تاریخ ختم کتاب به اسم صاحب کتاب

چو شش روز آمد ز هفته بجای
که پنجشنبه‌ی خواندش رهنمای
ز ماه محرم گذشته دو پنج
شد آماده این نامبردار گنج
چو خواهی که آری ز سالش بجای
به هفتصد توهفتاد و نه برفزای
گذشته ز روز خجسته سه پاس
چو دانستی ایمن شواز آرو پاس
ز آغاز نیزت بگویم سخن
گرت مردمی هست باور بکن
چو آغاز کردم به نام خدای
سروشی نهانی شدم رهنمای
که این نامور داستان کهن
که داننده راندست بروی سخن
تو زنه‌ار این را به بازی مدار
چو دیگر سخنها مجازی مدار
که فردوسی پاک دانا بُدست
به هر دانشی بر توانا بُدست
تو نیز از نویسی نویسنش درست
نباشد در این هوش و رای تو سست
چو کردی تمامش به مردی سپار
که تا دارد او از تو این یادگار
و گرنام خواهی بگویم «توراه»
دل از تیرگیها بشویم توراه
که رخشنده تر باشد از آفتاب
خجل شد ز دریای دستش سحاب
علیشاه نام آن علی وار مرد
که بر خلق روی علی کار کرد
چو اخلاق و خوی علی دارد او
یقین دان که بی شک ولی باشد او
چو آمد ندای سروشم به گوش
ز جان و دل و رای و آرام و هوش
نشستم شب و روز کردم تمام
سپر دم بدان خواجه نیکنام
خدایا تو در حفظ خویشش بدار
ز هر بد همی دارش اندر کنار
امیدش روا کن به هر دوسرای
به نیکی همیشه ورا رهنمای
به حق محمد رسول گزین
که روزی کن ایمانش روزپسین
که نیک و بد این جهان بگذرد
همان بهتر آید که ایمان برد

گوینده این بند تنبایات دو نفرند. یکی کاتب دستنویس ۶۸۹ که در متن تاریخ کتابت به سال ۳۸۹ گشتگی یافته است. این کاتب، کتاب را در سال ۶۸۹ برای حاکم خان لنجان اصفهان به نام احمد بن محمد بن ابوبکر نوشته و بعد در رودخانه افتاده ولی آب او را نبرده است. سرگذشت این کاتب با بیت که یزدان نیکی دهش یار باد... پیاپیان می‌رسد. سپس کاتب دستنویس ۷۷۹ بتقلید از او شروع می‌کند و بیهیایی زیر عنوان اندر تاریخ ختم کتاب به اسم صاحب کتاب بهم بافته است و کتاب را برای علیشاه نامی

کتابت کرده است.

و اما در نادرستی تاریخ ۳۸۹ این که روز ۲۵ محرم ۳۸۹ که کاتب نخستین گفته است که آن یک روز سیم شنبدی یعنی سه شنبه بوده به روز دوشنبه می افتد نه سه شنبه. ولی ۲۵ محرم ۶۸۹ سه شنبه است. همچنین ۲۵ محرم ۳۸۹ برابر روز بهمن از ماه بهمن، یعنی روز دوم بهمن می گردد و نه برابر روز آسمان که بیست و هفتم بهمن است. در حالی که ۲۵ محرم ۶۸۹ برابر بیست و هفتم بهمن است^{۱۴}. ولی بفرض که ۲۵ محرم ۳۸۹ روز سه شنبه هم می بود و برابر با روز آسمان یعنی ۲۷ بهمن ماه هم می شد، باز این بیتها باندازه ای سست و کود کانه و رکیکند (: چو مادرش بد نام هر جا زنش) که می توانستیم با اطمینان و بدون کوچکترین شبهه ای همه آن مطابقت را هم اتفاقی بگیریم. مثالهای فراوان داریم که کاتبان شاهنامه در پایان کتاب و حتی در پایان مجلد نخستین شاهنامه بیتهایی ساخته و به متن افزوده اند و ما در بخش نخستین این گفتار چند گواه آن را نشان دادیم و در مورد دستنویس اکسفورد مورخ ۸۹۹ هجری دیدیم که کاتب حتی تاریخ سرودن داستان جوان موزه گرا را نیز سال ۳۹۴ هجری تعیین کرده است.

و اما در تاریخ دوم یعنی پنجشنبه دهم محرم ۷۷۹ نیز سهوی رفته است چون دهم محرم ۷۷۹ هجری قمری به سه شنبه می افتد و نه به پنجشنبه. ولی از آنجایی که در نام روز در بیت چوشش روز آمد... و در تاریخ دهم محرم در بیت پس از آن نمی توان احتمال گشتگی داد، محتملاً این گشتگی در تاریخ سال رخ داده و آن هفتصد و هشتاد و نه باید باشد که روز دهم محرم آن به پنجشنبه می افتد. البته این سهوی به دست خود کاتب سال ۷۸۹ رخ نداده، بلکه به دست کاتب ۸۴۱. و بدین ترتیب گشتگی تاریخ ۶۸۹ به ۳۸۹ نیز نه به دست کاتب ۶۸۹، بلکه به دست کاتب ۷۸۹ یا کاتب ۸۴۱ رخ داده است. می بینید که در یک جا ششصد را سهواً سیصد و کمی پایینتر هشتاد را سهواً هفتاد نوشته اند.

در هر حال کاتب سال ۶۸۹ و کاتب سال ۷۸۹ و کاتب سال ۸۴۱ هریک بنوبه خود بیتهای بسیاری بر دستنویس اساس خود افزوده اند و بعداً باز یک نفر یا چند نفر دیگر آمده اند و در لابلای بیتها و کنار صفحات دستنویس ۸۴۱ بیتهای فراوان دیگری نیز افزوده اند. از این رو دستنویس ۸۴۱ نه تنها بیشتر روایات الحاقی را دارد، بلکه از نظر تک بیتها و قطعات الحاقی یکی از فاسدترین دستنویسهای شاهنامه است. در ضبط واژه ها نیز دست برده اند و حتی در برخی جاها ضبطهای کهنتر را تراشیده و ریخت نوتر را بجای آن نوشته اند. با این حال دستبرد در بیتهای اصلی نسبت به افزودن بیتهای

الحاقی بسیار کمترست. این موضوع سبب شده است که این دستنویس دارای دو اعتبار متفاوت گردد: از نظر مقدار روایات و قطعات و تکبیه‌های الحاقی دستنویسی کاملاً فاسد، ولی در ضبط بیت‌های اصلی دستنویسی نسبتاً معتبر. برای نمونه در دستنویس فلورانس آمده است.

وزان پس همه نامداران شهر کسی کش بُد از نامور گنج بهر
ضحاک، بیت ۴۵۸

در مصرع دوم نامور گنج درست نیست و در دستنویسهای دیگر نیز این مصرع بصورت‌های از تاج وزناز بهر، از نازوز گنج بهر، از زوز گنج بهر، از آرزو گنج بهر، از گنج و از نام بهر آمده است. ولی صورتی که در دستنویس فلورانس آمده است با گشتگی کوچکی نزدیکترین صورت به متن اصلی است: از نام وز گنج بهر که در آن نام وز سرهم نوشته شده و نامور گردیده است. این صورت درست تنها در همین دستنویس ۸۴۱ آمده است. و به همین گونه می‌توان موارد دیگری را گواه آورد که این دستنویس ضبط دستنویسهای کهن را تأیید و گاه، ولی بندرت، تصحیح می‌کند. ولی از سوی دیگر همان گونه که گفته شد، هر چند بیت به چند بیت مقداری بیت‌های الحاقی و سست به متن افزوده است. برای نمونه در داستان جمشید پس از بیت ۳۸ افزوده است:

مر این شهر را نام اصطخر بود	که تخت مهی را بدو فخر بود
پس آنکه بفرمود تا شهر طوس	بنا کرد دیوان و را با فسوس
یکی شهر کردند بس با شکوه	به شهر اندرون کرد مردم گروه
دگر ره یکی شهر سازید خوش	ابا باره و منجنیق و خروش
همی نام زد شهر را همدان	که از فراو گشت روشن جهان
دگر ره به فکر و به اندیشه شد	در هر بدی را بدو بسته شد

و از این گونه بیت‌ها - که محتوای برخی را از کتب تاریخ و روایات حماسی دیگر گرفته است - می‌توان چند هزار بیت در این دستنویس یافت. ازین رونگارنده در تصحیح شاهنامه این دستنویس را جزو دستنویسهای غیر اصلی خود قرارداد تا آن که بتواند از برخی ضبط‌های کهن آن در بیت‌های اصلی شاهنامه بهره‌مند گردد، بدون آن که ناچار باشد چند هزار بیت الحاقی آن را در حواشی بیاورد.

پیش از این گفته شد که در این دستنویس در برخی جاها ضبطها را تراشیده و ضبط دیگری بجای آن نوشته‌اند. با این حال در موارد بسیاری هنوز می‌توان ضبط نخستین را به کمک صورت آن در دستنویسهای دیگر باز شناخت. و غالباً چنین است که ضبط

- نخستین با دستنویسهای کهنتر یا معتبرتر می خواند و ضبطی که بجای آن نوشته اند با دستنویسهای جوانتر یا کم اعتبارتر. از این رو این گونه موارد نه تنها برای شناخت ضبط کهنتر از نوتر اهمیت دارند، بلکه نیز نشان می دهند که صاحبان دستنویسها و کاتبان همیشه متن را از سر خود تغییر نمی داده اند، بلکه نیز گاه آن را با دستنویس دیگری مقابله و تصحیح می کرده اند. نگارنده در تصحیح خود هر دو مورد کهن و نو را ثبت کرده است. این دستنویس با دستنویسهای ل و ق و بیشتر با ل خویشاوندی دارد.

۹. دستنویس کتابخانه ملی پاریس مورخ ۸۴۴ هجری قمری (= پ) - دستنویسی کامل است و دست کم در جلد نخستین تصحیح نگارنده افتادگی ندارد. این دستنویس از نظر ضبط واژه ها به لن خیلی نزدیک است، ولی در برخی از تک بیت های الحاقی خود با دستنویسهای ل و ق و بویژه با ق شریک است. این دستنویس تقریباً همه روایات و قطعات الحاقی را دارد و از نظر اعتبار، دستنویسی متوسط است همردیف لن، ق^۲، لی و بویژه همان طور که اشاره شد به لن بسیار نزدیک است بطوری که می توان گفت در سه چهار پشت با لن به یک دستنویس واحد بر می گردند. دستنویس پ اساس تصحیح چاپ مول بوده است و این که مرحوم برتلس در مقدمه چاپ مسکو گفته است که دستنویس لن با متن شاهنامه فولرس بسیار نزدیک است، از این روست که مهمترین اساس چاپ فولرس چاپ مول بوده و مهمترین اساس چاپ مول دستنویس پ بوده و پ با لن خویشاوند بسیار نزدیک است.

شاهنامه چاپ مول مانند شاهنامه های چاپ کلکته و چاپ فولرس و چاپ بروخیم و چاپهای بیشمار دیگری که در ایران و بیرون از ایران تهیه شده اند همگی چاپهایی کم اعتبار و از متن اصلی شاهنامه بکلی دورند. در میان این چاپها، پس از چاپ مسکو که با همه نادرستیهای آن تا کنون معتبرترین چاپ شاهنامه بشمار می رود، چاپ ژول مول معتبرتر از بقیه است. تصحیح ترنرماکان (چاپ کلکته) بکلی بی اعتبار است و چاپ فولرس که اساس آن شاهنامه های چاپی ترنرماکان و ژول مول است خود بخود نمی تواند اعتباری داشته باشد و از اینجا حساب اعتبار چاپ بروخیم که اساس آن شاهنامه های چاپی ماکان و مول و فولرس است روشن می گردد. البته همه این چاپها و بیش از همه چاپ مول - بویژه بخاطر ترجمه آن به زبان فرانسه - به رواج شاهنامه و پژوهش آن کمکهای بسیار بزرگ کرده اند و من هرگز این قصد را ندارم که کوششهای آن پژوهندگان را یایمال کنم. ولی وظیفه من این هم نیست که بدون انتقاد بگذرم، بلکه

وظیفه کسی که سالیان دراز با دستنویسهای شاهنامه روز را شب کرده است در این است که نظر خود را بی پرده درباره چاپهای شاهنامه بگوید. چون من آمده‌ام که اگر بتوانم به شاهنامه خدمت کنم و نه به ترنرماکان و اولیا سمیع و امیربهداد و مول و فولرس و بروخیم و برتلس.

گفتم که چاپ مول پس از چاپ مسکواز دیگر چاپهای شاهنامه معتبر ترست. دلیل آن این است که اساس آن یکی از دستنویسهای سده نهم، یعنی همین دستنویس پ بوده است. مول در پایان مقدمه‌ای که بر تصحیح خود نوشته می‌گوید که او در تصحیح خود از نزدیک سی دستنویس شاهنامه بهره‌مند گشته است. از آنجا که مول نسخه بدلها را بدست نداده است، می‌توانید تصور کنید که یک خارجی که نمی‌تواند یک بیت بند تنبانی را از یک بیت استادانه باز شناسد، تصحیحی که از در هم آمیختن سی دستنویس بوجود آورده چه دیگر در هم جوشی از آب در خواهد آمد. ولی خوشبختانه مول گزاف گفته است و دستنویسهای اساس تصحیح او از سه، چهار یا حداکثر پنج دستنویس بیشتر نبوده‌اند. این که می‌گویم خوشبختانه از این رو می‌گویم که اعتبار تصحیحی چون تصحیح مول که در آن از چند دستنویس استفاده گردد، ولی نسخه بدلها داده نشود با تعداد دستنویسهای اساس تصحیح نسبت معکوس دارد. یعنی در چنین تصحیحی هر چه شمار دستنویسهای اساس کار بیشتر باشد اعتبار تصحیح کمتر و هر چه شمار دستنویسهای اساس کار کمتر باشد اعتبار تصحیح بیشتر است.

از این چهار پنج دستنویسی که مول از آنها استفاده کرده مهمترین آنها که شاید نزدیک نود درصد از متن مول با آن مطابق است، همین دستنویس پ است. این مطلب از سه راه روشن می‌گردد. یکی همخوانی تصحیح مول با پ در غلطهای فاحش. دیگر همخوانی آنها در ضبطهای تک یا نادر و سوم همخوانی کلی آنها، بطوری که چاپ مول چه در ضبط واژه‌ها و چه در پیایی بیتها و چه در داشتن یا نداشتن روایات و قطعات و تک بیتهای الحاقی با پ بیش از همه دستنویسهای دیگر همخوانی دارد و کمتر از همه دستنویسهای دیگر اختلاف. در زیر برای نشان دادن همخوانی چاپ مول (= م) با پ در غلطهای فاحش و ضبطهای تک یا نادرده مثال از داستان فریدون می‌آوریم:

بگفتند از آن گونه کاموختند بک (م، پ: به یک) چشم نیرنگ بر دوختند

بیت ۱۸۷

بدان برترین نام یزدان پاک به رخشنده خورشید و ارمیده (م، پ: آرنده) خاک

بیت ۳۷۳

- ابا ناله و آه و بیا روی زرد به پیش فریدون شد آن شوخ مرد (م، پ: نیکمرد)
بیت ۵۲۹
- چو جشنی بُد این روزگار بزرگ شده در جهان میش پیداز (م، پ: همراه) گرگ
بیت ۶۰۹
- به شاه آفریدون (م، پ: چونزد فریدون) رسید آگهی بفرمود تا تخت شاهنشهی
بیت ۶۴۹
- که گوید که جان گرامی پسر بهایی کند (م، پ: بها می کند) پیر گشته پدر
بیت ۷۰۶
- بزرگان کدامند و دستور کیست (م، پ: که) چه مایه‌ستان گنج و گنجور کیست (م، پ: که)
بیت ۷۲۴
- سپهدار چون قارن کاویان به پیش سپاه اندرون اندیان (م، پ: کاردان)
بیت ۷۴۴
- بدو گفتش آری گزارم (م، پ: که آرم) پیام بدین سان که گفتی و بردی تو نام
بیت ۸۰۵
- فرستاده آمد (م، پ: شد با) رخی پرز شرم دو چشم از فریدون پر از آب گرم
بیت ۸۹۶
- به همین گونه می توان با مقایسه چاپ مول با پ نمونه های فراوان دیگری از همخوانی آنها نشان داد. و باز برای نمونه در چاپ مول در داستان ضحاک، بیت ۴۵ آمده است:
- چنان دید کز شاخ شاهنشهان سه جنگی پدید آمدی ناگهان
- در مصرع نخستین شاخ تنها در پ آمده است و دستنویسهای دیگر همه کاخ دارند. و یا این دستنویس در سه جا که ضبط درست بی کیار را حفظ کرده است، چاپ مول نیز در هر سه جا همین ضبط را دارد (مول ۲۱۵/۳۵ = چاپ مسکو ۲۱۶/۳۱۶/۷، مول ۲۳۲/۳۵ = چاپ مسکو ۲۳۲/۳۱۷/۷، مول ۵۳۹/۵۰ = چاپ مسکو ۵۰۸/۳۵۳/۹؛ چاپ مسکو در هر سه جا نادرست است: برکنار، برگذار، بی گذار)، ولی در دو جا که همین واژه در دستنویس پاریس گشتگی یافته، چاپ مول هم ضبط غلط دارد (مول ۲۳۷/۶ و ۵۵۰/۱۳). و باز همچنین دستنویس پاریس ضبط درست کرنج را در هر شش موردی که پیش از این یاد گردید حفظ کرده است و باز در چاپ مول نیز هر شش مورد کرنج آمده است (چاپ مول ۵۶۰/۲۱ و ۵۶۳ و ۷۱۳ و ۷۱۵ و ۷۲۷ و ۴۲۲/۵۰). و باز یک جا که در دستنویس پاریس ضبط درست زاستر آمده است چاپ مول هم

(۱۵۱۷/۳۵) همین ضبط درست را دارد، ولی در دو جای دیگر که این دستنویس زاستر را به راستر و زان سومگر گردانیده است، در چاپ مول نیز (دیباجه، بیت ۸۳، ۱۳ ب/۱۱۵۸) عیناً به همین صورتهای نادرست آمده است.

اکنون برای مقایسه کلی، نخستین صفحه داستان ضحاک را در چاپ مول می آوریم و اختلاف پ را با آن تعیین می کنیم:

چو ضحاک بر تخت شد شهریار	بر او سالیان انجمن شد هزار
سراسر زمانه بدو گشت باز	بر آمد بر این روزگاری دراز
نهان گشت آیین فرزندگان	پراگنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد جادویی ارجمند	نهان راستی آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز	ز نیکی نبودی سخن جز به راز
دو پاکیزه از خانه جمشید	برون آوردند لرزان چوبید
که جمشید را هر دو دختر بدند	سر بانوان را چو افر بدند
ز پوشیده رویان یکی شهرناز	دگر ماهروی (پ: ماه رخ را) به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان	بدان ازدها فاش سپردندشان
بپروردشان از ره بد خوئی	بیاموختشان (پ: بیامختشان) کزی و جادویی
ندانست خود جز بد آموختن	جز از کشتن و غارت و سوختن
چنان بُد که هر شب دو مرد جوان	چه کهتر چه از تخمه پهلوان
خورشگر ببردی به ایوان شاه	وز او ساختی راه (پ: راه و) درمان شاه
بکشتی و مغزش پرداختی	مران ازدها را خورش ساختی
دو پاکیزه از کشور پادشا	دو مرد گرانمایه پارسا
یکی نامش ارمایل پاکدین	دگر نام گرمایل پیش بین
چنان بُد که بودند روزی به هم	سخن رفت هر گونه از پیش و کم
زبیدادگر شاه و از (پ: ز) لشکرش	وزان رسمهای بد اندر خورش
یکی گفت ما را به خوالیگری	بباید بر شاه رفت (پ: زفت) آوری

این پنج مورد که در کمانک گذاشته شد، همه موارد اختلاف پ با چاپ مول در ضبط واژه ها در این ۱۹ بیت است. از نظر ترتیب و مقدار بیتها نیز هیچ اختلافی نیست. بنا بر آنچه رفت ثابت می شود که دستنویس اساس تصحیح مول، دستنویس پاریس مورخ ۸۴۴ هجری قمری بوده و در کنار آن مول حد اکثر از سه چهار دستنویس دیگر نیز استفاده کرده است. اگر چه مول در مقدمه خود می گوید که یکی از آن دستنویسها

متعلق به کتابخانه بادلیان اکسفورد، دستنویسی کهن و مربوط به زمان پیش از تصرفات بایسنقر در متن شاهنامه بوده است، ولی در متن تصحیح مول نشانه‌ای از تأثیر یک دستنویس کهن و معتبر دیده نمی‌شود. بنا بر این نه تنها مهمترین بلکه کهنترین و معتبرترین دستنویس اساس تصحیح مول همین دستنویس پ است که از نظر اعتبار دستنویسی متوسط است. سپس فولرس آمده و این چاپ مول را با این کیفیات، و چاپ ماکان را که در آن بیت‌های گرشاسپنامه اسدی و بوستان سعدی هم هست و به معنی واقعی کلمه «بی پدر و مادر» است، اساس قرار داده و چاپ فولرس را تهیه دیده است. و سپس در تهران بر اساس این سه چاپ نامبرده چاپ بروخیم را تهیه کرده‌اند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱۰- دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان مورخ ۸۴۸ هجری قمری (= و) - دستنویسی کامل است و در هر حال در جلد نخستین تصحیح نگارنده افتادگی ندارد. در رسم الخط کتاب حرف‌های پ، چ، ژ با سه نقطه نوشته شده است، ولی متأسفانه گاهی نقطه را انداخته است. این دستنویس با دستنویس لنینگراد مورخ ۸۴۹ (لن^۲) به همان درجه خویشاوندست که ل با ق و لن با پ، و می‌توان گفت که این دو نیز در سه چهارپشت از یک دستنویس واحد شاخه گرفته‌اند، و آن دستنویس خود، با دستنویس ف خویشاوند بوده است. از داستان جنگ مازندران خویشاوندی میان دستنویس واتیکان و لن^۲ بریده می‌گردد، و از اینجا لن^۲ خویشاوندی دوری با لن نشان می‌دهد، ولی خویشاوندی نزدیک و با ف همچنان ادامه دارد. از این گونه دگرگونی‌ها ممکن است باز هم میان دستنویس‌ها دیده شود، و دلیل آن این است که گاهی اساس یک دستنویس داستانی یا داستان‌هایی را نداشته و کاتب آن بخش‌های افتاده را از روی دستنویس دیگری نوشته است. در هر حال در بخش‌هایی که دستنویس‌های و و لن^۲ خویشاوندی دارند، ضبط‌ها و بیت‌هایی که تنها در و و لن^۲ آمده‌اند به همان درجه الحاقی‌اند که آن‌هایی که تنها در ل و ق و یا در لن و پ آمده‌اند. همچنین اغلب قریب به اتفاق بیت‌هایی که تنها در ف، و، لن^۲ آمده‌اند، الحاقی‌اند، مگر آن که بوسیله یکی از دستنویس‌های دیگر بویژه ل، س، ق، ل^۲ و ترجمه بنداری تأیید گردند. بر عکس در برخی از ضبط‌ها و ژها که و و لن^۲ گاه تک به تک و بیشتر به اتفاق ضبط ف را تأیید می‌کنند، ضبط درست است، ولی نه همیشه. از این رو دستنویس‌های و و لن^۲ در تصحیح شاهنامه بسیار سودمندند. ولی متأسفانه گذشته از موارد فاسدی که این دو دستنویس ضد دستنویس‌های دیگر همخوانی می‌کنند، گشتگی

و سهوهای قلمی نیز در هردو فراوان است، ولی در لن^۲ بیش از و، و از این رو و بخاطر نزدیکی بیشتر و به ف، در تصحیح شاهنامه از و جزو دستنویسهای اصلی و از لن^۲ جزو دستنویسهای غیر اصلی استفاده شد. این دو دستنویس برخی از روایات و قطعات الحاقی را ندارند، ولی تک بیتهای الحاقی آنها و گشتگی در ضبط واژه‌ها و سهوهای قلمی آنها کم نیست و بطور کلی اهمیت آنها در همخوانیهای است که گاه با ف دارند.

در دستنویسهای و ولن^۲ گذشته از بیتهای الحاقی، در بیتهای اصیل نیز نفوذ عناصر نواز فارسی و عربی کم نیست که چشمگیرتر از همه گشتگی آهرمن به اهرمن و جایگزینی حرف ف بجای پ در واژه‌های فارسی است.

۱۱- دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد مورخ ۸۴۹ هجری قمری (= لن^۲) - چنان که هنگام ارزیابی و گفته شد، دستنویسهای و ولن^۲ در سه چهارپشت از یک دستنویس واحد شاخه می‌گیرند که آن دستنویس خود با ف خویشاوند بوده است. از این رو لن^۲ مانند و در موارد بسیاری ضبطهای درست ف را تأیید می‌کند، ولی هر دو در بسیاری از بیتهای الحاقی ف نیز شریکند، و خود لن^۲ و و نیز مقدار زیادی بیتهای الحاقی و سهوهای قلمی دارند، ولی سهوهای قلمی لن^۲ زیادتر از و است و از این رو از لن^۲ جزو دستنویسهای غیر اصلی استفاده شد تا تنها از ضبطهای کهن آن بهره‌مند شده باشیم، بدون آن که حواشی را با بیتهای الحاقی مکرر و سهوهای قلمی آن انباشته نماییم. یک نمونه از ضبطهای کهن لن^۲ همخوانی آن با ف در ضبط دشخوارست در بیت ۶۶۷ داستان منوچهر که دیگر دستنویسها همه دشوار دارند.

۱۲- دستنویس کتابخانه بادلیان اکسفورد مورخ ۸۵۲ هجری قمری (= آ) - دستنویسی کامل است و دست کم در جلد نخستین تصحیح نگارنده افتادگی ندارد. این دستنویس برخی از روایات و قطعات الحاقی را ندارد و تک بیتهای الحاقی آن کم است و متنی نسبتاً معتبرست و بسیاری از ضبطهای کهن و اصیل را نگهداشته است. برای نمونه:

رسیدند - بر تازیان نژوند - به جایی که یزدان پرستان بوند

ضحاک، بیت ۲۷۴

که در اینجا این دستنویس مانند ف و لن^۲ در مصرع دوم ضبط بوند دارد بجای بدند در

• سوی مهتر آمد بسان پری نهانی بیامختش افسونگری
کجا بندها را بداند کلید گشاده به افسون کند ناپدید

ضحاک، بیت ۲۷۹

که در بیت دوم مانند ف ضبط کجا دارد بجای که تا در دستنویسهای دیگر. همچنین برخی از ضبطهای درستی که پیش از این درباره دستنویسهای دیگر گواه آوردیم در این دستنویس نیز دیده می شود. برای نمونه در شش مورد کاج و کاجکی سه مورد را دارد، و از شش مورد کرنج چهار مورد را دارد، و از سه مورد زاستریک مورد را دارد. ولی گاه نیز ضبطهایی ویژه خود دارد. برای نمونه:

برفتند و خوالیگری ساختند خورش خود بنی اندازه بشناختند
خورشخانه پادشاه جهان گرفت این دو بیدار خرم نهان

ضحاک، بیت ۲۲ - ۲۳

در آ بجای مصرعهای دوم آمده است: خورش دادن بار شناختند. و: گرفتند بیدار

دل هر دوان. و یا

چو هر سه پسر را به نزدیک دید به گرد اندرون کوه تاریک دید

فریدون، بیت ۲۲۵

در آ آمده است:

چو با هر سه شهزاده نزدیک کرد برایشان جهان تنگ و تاریک کرد

ولی این گونه ضبطهای منفرد آ اغلب نادرست و الحاقی و ضعف این دستنویسند. ضعف دیگر این دستنویس سهو قلمهای کاتب آن است. ولی بیشتر آنها بی اهمیت است و بسادگی قابل شناختند. مثلاً: رازی بجای راز در: که راز سپهری ندانست کس (ضحاک، بیت ۲۲۵) که گویا کسره اضافه را به شکلی نوشته است. و یا: راو بجای رای (ضحاک، بیت ۲۸۳)، شه بجای سه (فریدون، بیت ۱۰۸) و دیگر و دیگر. نگارنده در جلد نخستین تصحیح خود این گونه غلطهای فاحش ناشی از سهو قلم را نیز ثبت کرده است تا برای کسانی که می خواهند از راه نسخه بدلهای درباره اعتبار دستنویسها داوری کنند راه باز باشد. ولی در ادامه تصحیح از ثبت برخی از این سهوها چشم پوشی خواهد شد. یک نقص دیگر این دستنویس این است که سرنویسهای آن در آغاز کتاب گاهی یکی دو صفحه از جای اصلی خود دورتر افتاده اند.

این دستنویس تا کمی بیش از نیمه داستان فریدون گاه گاه در تک بیتهای الحاقی دستنویس فلورانس با آن شریک است، ولی سپس دیگر با آن نمی خواند. اصولاً تعیین

خویشاوندی این دستنویس دشوارست، چون گاه با گروه ف می رود و گاه با گروه س، و بیشتر با گروه دوم می خواند و اینجا و آنجا خویشاوندیهای نزدیکتری با ق^۲ نشان می دهد. نفوذ عناصر نونیز در این دستنویس کم نیست. در برخی واژه ها گاه پ را به ف (: سفید، فولاد، فیروزه، فیل، فارس)، تریاک را بصورت معرب تریاق (منوچهر ۷۷۰، ۸۴۸) و برخی دیگر از واژه های فارسی را به برابره های عربی آن برگردانیده است، چون مردم به آدم (هاماوران ۳۳۹) و غیره. با این حال این دستنویس در تصحیح شاهنامه سودمندست و اعتبار آن هر چند از ف، ل، س کمترست، ولی از لن، ق^۲، لی، پ، ل^۳، و، لن^۲ معتبرتر و اعتباری برابر ق دارد.

۱۳- دستنویس کتابخانه بریتانیا مورخ ۸۹۱ هجری قمری (= ل^۲) - دستنویسی کامل است، ولی برخی افتادگیهای کوچک دارد. برای نمونه در بخشی که نگارنده تصحیح کرده است یک جا از بیت ۶۵ داستان ضحاک تا بیت ۴۱ داستان فریدون و جای دیگر از بیت ۱۸۷ تا ۲۵۸ داستان منوچهر افتادگی دارد. اساس این دستنویس یک دستنویس معتبر بوده که متأسفانه در کتابت فعلی آسیب دیده است. علت راه یافتن تباهی در ل^۲ یکی شاید کم نقطه گی دستنویس اساس و دیگر کم سواد و سهل انگاری کاتب ل^۲ بوده است. چنان که در میان دستنویسهای شاهنامه کمتر دستنویسی را می توان یافت که کاتب تا این اندازه دچار سهو قلم شده باشد. ولی خوشبختانه بیشتر سهو قلمهای کاتب لغزشهای بی اهمیت است و کمتر مانع شناخت صورت اصلی ضبط می گردد. برای نمونه:

خورش ساز و آرامشان ده به خورد (ل ^۲ : در خورد)	جمشید، بیت ۱۶۳
همی پروریدت به بر بر به ناز (ل ^۲ : نیاز)	ضحاک، بیت ۱۶۸
خورشید و (ل ^۲ : چو خورشید) برجست لرزان ز جای	ضحاک، بیت ۲۱۷
مهان (ل ^۲ : همان) شاه را خواندند آفرین	ضحاک، بیت ۲۱۷
عنان و سنان تافتن (ل ^۲ : یافتن) دین ماست	فریدون، بیت ۱۱۹
چنان شد که بفرد (ل ^۲ : بفشرد) هامون و راغ	فریدون، بیت ۱۹۹
همی از دهانش (ل ^۲ : ازدهانش) آتش آمد برون	فریدون، بیت ۲۲۴
بر آمد به ناز و (ل ^۲ : به بازو) بزرگی تنش	فریدون، بیت ۵۷۶
دور و به بزرگان کشیده رده (ل ^۲ : زده)	فریدون، بیت ۶۵۴
به درگاه ایوان کشیده رده (ل ^۲ : زده)	فریدون، بیت ۶۵۶
... (ل ^۲ : نگه) منه حبر بر ساختید	فریدون، بیت ۶۸۱

از این نمونه‌ها می‌توان چندین صفحه مثال آورد. ولی چنان که دیده می‌شود بیشتر آنها لغزشهایی است که اصل آنها را می‌توان بسادگی باز شناخت. این لغزشها را که ندیده بگیریم، این دستنویس جزویکی از معتبرترین دستنویسهای شاهنامه است. اهمیت آن یکی در این است که بسیاری از ضبطهای کهن را دارد و دستنویس ف را در موارد بسیاری پستی می‌دهد. مثلاً ل^۲ پس از ف بیش از دستنویسهای دیگر در جلوی مصوتها چن دارد بجای چو و گاه حتی در مواردی که ف نیز چو دارد (مانند: گیومرت، بیت ۶۷؛ فریدون، بیت ۱۴۷ و ۴۸۳). همچنین حرف اضافه به در این دستنویس نیز گاه در جلوی مصوتها بصورت بد آمده است. مثلاً بد آهن (ضحاک، بیت ۴۳۴)، بد آب (منوچهر، بیت ۱۰۰) که در مورد نخستین تنها در ل^۲ آمده است. و یا در مصرع: که من شارستانم علی ام در است (دیباچه، بیت ۹۶) تنها این دستنویس و ف شارستانم دارند بجای شهر علم ام در دستنویسهای دیگر. همچنین روشن دارد بجای ضبط نادرست که روشن و غیره (دیباچه، بیت ۱۱۳، ۱۰۵۰/۶۸/۳). چند بار بجای وارونه در این دستنویس واژونه آمده است (ضحاک، بیت ۳۸ و ۲۴۵). در مورد گیومرت یک جا لقب که شاه دارد بجای کی شاه در دستنویسهای دیگر (گیومرت، بیت ۲۳). دستنویس اساس ل^۲ گویا صد را مانند برخی از دستنویسهای کهن بصورت درست و فارسی آن یعنی با س نوشته بوده و کاتب ل^۲ آن را نشناخته و گردانیده است:

چو صد (ل^۲: چوشد) سالش اندر جهان کس ندید جمشید، بیت ۱۸۲

صدم (ل^۲: سیوم) سال روزی به دریای چین جمشید، بیت ۱۸۳

ولی گاه نیز آن را شناخته و درست نوشته است:

چو سیصد (ل^۲: سید) بنه بر نهادند بار چو سیصد (ل^۲: سید) همان از در کارزار

فریدون، بیت ۷۸۳

اهمیت دیگر این دستنویس در کمتر داشتن روایات و قطعات الحاقی است و از این لحاظ تنها دستنویسهای ف، س، س^۲ و ترجمه بنداری می‌توانند با آن رقابت کنند. برای نمونه روایت الحاقی ستایش خلفا در دیباچه شاهنامه، روایت الحاقی کشتن رستم پیل سپید و گرفتن دژسپند را، روایت الحاقی پادشاهی کرشاسپ و روایت الحاقی آوردن رستم کیقباد را از البرز در این دستنویس نیست.

اهمیت سوم این دستنویس در کم داشتن تک بیتهای الحاقی است و باید گفت که اگر چه کاتب این دستنویس گرفتار سهل انگاری و لغزش قلم و کم سواد بودن بوده، ولی چیزی هم از خود بر متن نیفزوده است.

۱۴- دستنویس کتابخانه دولتی برلین مورخ ۸۹۴ هجری قمری (= ب) - دستنویس برلین دستنویس کاملی است، ولی افتادگیهایی نیز دارد. از جمله در بخشی که نگارنده تصحیح کرده است از بیت ۴۹ داستان گیومرت تا بیت ۱۳ داستان جمشید، و از بیت ۲۱۴ تا بیت ۳۶۱ داستان نوز، و از بیت ۱۰۰ تا بیت ۱۵۴ داستان زوطهماسپ از آن افتاده است. نگارنده قبلاً این دستنویس را در جای دیگری معرفی کرده است^{۱۵}. در آن زمان چون نگارنده هنوز کار تصحیح شاهنامه را آغاز نکرده بود، ناچار شناخت دقیقتر دستنویسها که بویژه از راه سنجیدن آنها با یکدیگر بدست می آید ممکن نبود، و ازین رو در آنجا در اعتبار این دستنویس کمی غلو شده است. آنچه اکنون می توانم بگویم این است که این دستنویس جزو گروه س، لن، ق^۲، پ است و در این گروه پس از س از همه معتبرتر و خویشاوندی آن به س از بقیه نزدیکترست و این مطلب از غلطهای فاحش و ضبطهای ویژه و تک بیتهای منفرد و بیشتر الحاقی که تنها در این دو دستنویس آمده اند بخوبی آشکار می گردد و این بیتهای مشترک به همان درجه الحاقی اند که بیتهای مشترک میان ل و ق، لن و پ، و و لن^۲. اعتبار دستنویس ب بویژه در حفظ برخی ضبطهای درست و کهن است که در آن مقاله نشان داده شد و دیگر این که این دستنویس از سهوهای قلمی به نسبت زیادی تهی است. ضعف این دستنویس مانند دیگر دستنویسهای گروه خود باستانی س در داشتن بیشتر روایات و تک بیتهای الحاقی است. از میان ضبطهای کهن آن برای نمونه یاد می شود: از شش مورد گواه کاج و کاچکی هر شش مورد را درست دارد. از شش مورد گواه کرج پنج بار آن را درست دارد. از چهار بار گواه بی کیار دو بار را درست دارد. از سه بار گواه زاستریک بار را درست دارد. از دو بار گواه روشن هر دو را درست دارد. از پنج بار که واژه مزه در قافیه آمده است سه چهار بار آن را با زای فارسی، یعنی مزه نوشته است که تلفظ کهنتر مزه است و نشان می دهد که قافیه دیگر آن نیز یعنی بزه با زای فارسی یعنی بژه است^{۱۶}. صورت مزه با زای فارسی در دستنویسهای دیگر شاهنامه هم آمده است (جمشید، بیت ۱۳۶). همچنین کاربرد واژه باتن به معنی قوی و نیرومند که جز در این دستنویس در دستنویسهای ف، و، ل^۲ نیز آمده است و در دستنویسهای دیگر به بدتن و غیره گشتگی یافته است (۶۸۶/۴۶/۳). و یا در بیت زیر:

همان گاو دوشا به فرمانبری همان تازی اسپان همه گوهری

جمشید، بیت ۷۹

نما ... اصله ... داده ... دست ... آمده و در دستنویسهای دیگر

به هیون مری و همچون پری و غیره گشتگی یافته است. ولی عناصر نو نیز در آن رخنه کرده‌اند از آن میان یکی هژبر که همیشه بجای هزبر می‌آید و در مواردی سفید بجای سپید.

۱۵- دستنویس کتابخانه طوقا پوسرای استانبول مورخ ۹۰۳ هجری قمری (= س ۲) - از نظر ضبط واژه‌ها چون دستنویس جوانی است گاه در آن دستبردهایی شده است. ولی چون اساس آن دستنویس معتبری بوده است از این رو بسیاری از ضبطهای کهن را دارد و در موارد بسیاری ضبطهای ف را پستی می‌دهد که بهترین مثال آن را هنگام ارزیابی دستنویس فلورانس در جایی که درباره وزن شاهنامه گفتگو شد دیدیم. در آنجا از شش مورد که دستنویس فلورانس به پرده اندرون و به پرده اندر و غیره داشت، این دستنویس چهار مورد آن را تأیید می‌کرد. ولی مهمترین اهمیت آن در نداشتن بسیاری از روایات و قطعات الحاقی و کم داشتن تک بیت‌های الحاقی است. برای نمونه روایات الحاقی مشهوری چون روایت ستایش خلفا در دیباچه شاهنامه، روایت سده، روایت کشتن رستم پیل سپید و گرفتن دژ سپند را و روایت آوردن رستم کیقباد را از البرز هیچ یک در این دستنویس نیست. بطور کلی می‌توان گفت که اعتبار این دستنویس در ضبط واژه‌ها از ف، ل، س، کمترست، از نظر کمتر داشتن روایات الحاقی با ف، س، ل^۲ و ترجمه بنداری همسنگ است و از نظر کمتر داشتن تک بیت‌های الحاقی از همه دستنویسهای دیگر معتبرترست، ولی گاه بیت‌هایی را هم انداخته است و از این رو جای واقعی آن در جدول پایان این مقاله در نزدیکی س است. نگارنده متأسفانه با این دستنویس هنگامی آشنا شد که تصحیح بیش از نیمی از جلد نخستین را پشت سر گذاشته بود. یکی این موضوع، و دیگر نقص فنی میکروفیلم در برخی از صفحات سبب شد که نگارنده در تصحیح خود از این دستنویس در جزو دستنویسهای غیر اصلی استفاده کند.

۱۶- ترجمه شاهنامه به عربی - این ترجمه در سال ۶۲۰ - ۶۲۱ بدست قوام الدین فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی از روی یکی از دستنویسهای شاهنامه که تاریخ ختم شاهنامه در آن ۳۸۴ هجری قمری بوده است انجام گرفته است. کهنترین دستنویس این ترجمه دستنویس برلین مورخ ۶۷۵ هجری قمری است بخط یوسف بن سعید هروی که از روی دستنویس اصلی بخط خود مترجم کتابت شده است. ترجمه بنداری را عبدالوهاب عزام پس از مقابله با چند دستنویس و مقدمه و توضیحات مفصل و ترجمه و افزودن دیباچه

شاهنامه بر آن، در سال ۱۳۵۱ هجری قمری برابر ۱۹۳۲ میلادی در قاهره انتشار داد و همین چاپ در سال ۱۹۷۰ میلادی در تهران افست شد. ترجمه بنداری دیباچه شاهنامه را ندارد و ترجمه او ترجمه بیت به بیت هم نیست، بلکه بیشتر مطالب را خلاصه می کند و گذشته از خلاصه کردن مطالب، برخی بیتها را هم بکلی می زند. بویژه مقدمه های داستانها مانند مقدمه داستان رستم و سهراب و دیگر مطالب اندرزا که در میان و پایان داستانها می آیند اغلب می اندازد. از این رو نبودن ترجمه واژه یا بیت یا حتی بیتهایی پشت هم در این ترجمه دلیل بر این نیست که بنداری آن را در دستنویس اساس خود نداشته است، بلکه ممکن است که او خلاصه کرده و انداخته باشد. البته مواردی نیز پیش می آید که از سیاق عبارت و وضعیت دستنویسهای دیگر می توان حکم کرد که بنداری نیز در دستنویس اساس خود فلان بیت یا قطعه را نداشته بوده است. بطور کلی در مواردی که روایتی در ترجمه بنداری نیست و یک یا چند دستنویس کهن و معتبر نیز آن روایت را ندارند و یا دلایل دیگری بر الحاقی بودن آن روایت هست، باید چنین نتیجه گرفت که آن روایت در دستنویس ترجمه بنداری هم نبوده و الحاقی است. از این نمونه اند روایت کشتن رستم پیل سپید و گرفتن دژ سپند، روایت پادشاهی گرشاسپ و روایت آوردن رستم کیقباد را از البرز که در ترجمه بنداری نیست و الحاقی بودن آنها را دستنویسهای معتبر و دلایل دیگر نیز تأیید می کنند. و اما اگر ترجمه واژه ای، بیتی، یا قطعه و روایتی در این ترجمه باشد نیز تنها دلیل بر این است که بنداری آن را در دستنویس اساس ترجمه خود داشته و این موضوع به تنهایی برای اثبات اصالت متن کافی نیست. چنان که مثلاً بنداری ترجمه روایت سده را دارد، ولی این روایت الحاقی است. به سخن دیگر صرف بودن یا نبودن ترجمه واژه، بیت و روایتی در این ترجمه، بدون ارائه دلایل دیگر چیزی را ثابت نمی کند (نگاه کنید به پی نوشت ۱۹) و در مجلدات یکم و دوم چاپ اول مسکو که مصححان به پیروی از نظر مرحوم برتلس ترجمه بنداری را ریسمان راهنمای خود گرفته بودند، نتیجه کارشان متنی ممسوخ از شاهنامه گردید. ولی در هر حال این ترجمه اگر درست از آن استفاده شود گاه کمکهای مؤثری در تصحیح شاهنامه می کند. کمتر در ضبط واژه ها و شناخت اصالت بیتها و ترتیب آنها، و بیشتر در شناخت صورت درست نام کسان و جایها و شناخت روایات و قطعات بزرگ الحاقی. بنداری در ترجمه خود واژه و اصطلاح فارسی فراوان بکار برده است، مانند: تخت، تاج، شارستان، بیمارستان، درفش، کوس، جرز (مغرب گرز)، بهلوان (مغرب پهلوان)، بسوقام (ج ۲، ص ۸۰)،

دستویسهای طوقاپوسرای مورخ ۸۰۳ هجری و ۸۹۱ هجری) از بقیه معتبرترند و ل با وجود قدمت خود بیشتر روایات الحاقی را دارد.

در چاپ مسکو، در پیشگفتار جلد نهم (رویه ۶) از گروه بندی دستویسهای شاهنامه چنین نتیجه گرفته است: «تمایز این دو گروه برای پژوهش مسأله وجود اقل دو نسخه اصلی شاهنامه که خود فردوسی در دوره های مختلف زندگی تهیه کرده است... مفید است». این عقیده و عقاید مانند آن فرضیه ای است نادرست و بیشتر بر پایه دو نگارش شاهنامه در سالهای ۳۸۴ و ۴۰۰ هجری بنا شده است، بدون آن که در اطراف مسأله به اندازه کافی مطالعه شده باشد. مثلاً پیروان این نظریه توجه نکرده اند که دستویسهای یک گروه نسبت به گروه دیگر فقط بیتهای اضافی و ضبطهای دیگر ندارند، بلکه نود در صد این بیتهای اضافی از تک بیتها و قطعات و روایات الحاقی و نود در صد از این ضبطهای دیگر از ضبطهای فاسد تشکیل شده اند. آیا هر کجا شاعر می خواسته بیتی یا روایتی بیفزاید و یا واژه ای را اصلاح کند، ناگهان طبعش سقوط می کرده و سخنش نیست می شده است؟ دیگر این که اگر ما فاسد ترین دستویس هر دو گروه را بگیریم و آنها را با یکدیگر بسنجیم، می بینیم هر چه در این مقایسه بسوی بهترین دستویسهای دو گروه نزدیکتر می شویم اختلاف کمتر می گردد و وقتی در یک گروه به دستویس س و در گروه دیگر به دستویس ف می رسیم، می بینیم که اختلاف آنها بسیار کم است و برای نمونه اختلاف س با ف که از دو گروهند بیشتر از اختلاف ل با ف که از یک گروهند، نیست و حتی چنان که دیدیم از نظر کمتر داشتن روایات الحاقی س به ف نزدیکتر است تا ل. به همین گونه می توانیم حساب کنیم که اگر دوسه پشت از دستویس ف و س را داشتیم درجه این اختلاف جزئی می شد. بنا بر این همان گونه که نگارنده در پایان مقاله پیشین هم نوشت^{۱۸} اختلاف اساسی میان نگارش سال ۳۸۴ و سال ۴۰۰ افزایش داستانهای نو بوده و نه افزودن بیتها و روایاتی به داستانهای سروده شده و یا اصلاحاتی در واژه ها و عبارات و مصرعهای آنها. این گونه اصلاحات هم بوده، ولی خیلی کم و همه آنها در نگارش سال ۴۰۰ درون متن گردیده اند. واضح است که هر سخنسرایی در طول عمر خود در برخی از نوشته های خود دست می برد و حک و اصلاحات و تغییراتی می دهد، و در قدیم که تألیفات مانند امروز در چند هزار نسخه چاپ و میان مردم منتشر نمی شده است، سخنرایان برای این گونه اصلاحات بعدی وقت بیشتر داشته و مانع کمتری در جلوی خود می دیده اند. فردوسی نیز لابد از این قانون جدا نبوده است و او نیز در طول سی تا سی و پنج سال کار گاهی در شعرهای گذشته خود

دست برده و تغییراتی در آنها داده است. ولی این که این تغییرات را تا آنجا بدانیم که بر اساس آنها برای دستنویسهای شاهنامه، دو دستنویس اصلی از زمان شاعر قائل شویم، حدسی بی اساس است که همان طور که گفتم بر اساس موضوع دو نگارش شاهنامه در سالهای ۳۸۴ و ۴۰۰ پیدا شده است. بنا بر این عامل اصلی در گروه بندی دستنویسهای شاهنامه از دستبرد بیگانه در این کتاب ریشه گرفته است و به اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم بر می گردد و نه به دو نگارش شاهنامه.

در پایان برای نشان دادن شماربیتها در دستنویسهای پانزده گانه ما جدولی ترتیب می دهیم. این جدول به دو بخش است. بخش نخستین شماربیتهای دو داستان ضحاک و فریدون را در دستنویسها (با قید نشانه اختصاری و تاریخ کتابت) نشان می دهد. در این دو داستان روایت بزرگ الحاقی - تا آنجا که تا کنون شناخته شده است^{۱۹} - نیست و از این رو این بخش از جدول معیاری است برای سنجیدن اعتبار دستنویسها از نظر تک بیتهای الحاقی در آنها. بخش دوم شماربیتهای داستان منوچهر را در دستنویسها نشان می دهد. این داستان دارای روایت بزرگ و الحاقی کشتن رستم پیل سپید و گرفتن دژسپند است (پیرامون ۱۸۰ بیت) و از این رو این بخش از جدول معیاری است برای سنجیدن اعتبار دستنویسها در داستانهایی که دارای روایات الحاقی هستند (با نشان ستاره روایت الحاقی را ندارند). همچنین برای مقایسه، در هر دو بخش جدول مقدار بیتهای این داستانها را در چاپهای مول و فولرس و بروخیم و چاپهای اول و دوم مسکو و تصحیح نگارنده نیز می آوریم و دستنویسها و تصحیحات را به ترتیب جمع بیتهای آنها در داستانهای نامبرده، از پایین به بالا تنظیم کرده ایم. در مورد ل^۲ ۳۴ بیت افتادگی پایان داستان ضحاک و ۴۱ بیت افتادگی آغاز داستان فریدون و ۷۱ بیت افتادگی داستان منوچهر به آن افزوده گشته است:

جدول شماره ۱				جدول شماره ۲			
شماره	نسخ و چاپها	ضحاک	فریدون	جمع ابیات	شماره	نسخ و چاپها	منوچهر
۱	چاپ مسکو	۴۷۰	۸۹۸	۱۳۶۸	۱	س ^۲ ۹۰۳	۵۱۵۵۳
۲	س ^۲ ۹۰۳	۴۸۹	۱۰۴۴	۱۵۳۳	۲	ل ^۲ ۸۹۱	۵۱۵۷۳
۳	تصحیح نگارنده	۴۹۹	۱۰۶۸	۱۵۶۷	۳	تصحیح نگارنده	۵۱۶۰۸
۴	س ۷۳۱	۴۹۶	۱۰۸۹	۱۵۸۵	۴	س ۷۳۱	۵۱۶۲۴

جدول شماره ۲			جدول شماره ۱				شماره
متوچهر	نُسخ و چاپها	شماره	جمع ایات	فریدون	ضحاک	نُسخ و چاپها	
۵۱۶۳۴	۸۵۲ آ	۵	۱۵۹۶	۱۰۸۲	۵۱۴	ق ۷۴۱	۵
۵۱۶۵۲	ف ۶۱۴	۶	۱۶۱۰	۱۰۹۷	۵۱۳	ن ۸۹۱	۶
۵۱۶۵۴	چاپ مسکو	۷	۱۶۲۱	۱۰۸۹	۵۳۲	ف ۶۱۴	۷
۱۸۱۸	ن ۸۴۹	۸	۱۶۲۳	۱۰۹۲	۵۳۱	ق ۷۹۶	۸
۱۸۴۱	ل ۶۷۵	۹	۱۶۲۴	۱۱۰۰	۵۲۴	ن ۷۳۳	۹
۱۸۴۵	ق ۷۴۱	۱۰	۱۶۲۸	۱۱۱۷	۵۱۱	آ ۸۵۲	۱۰
۱۸۶۱	چاپ مسکو	۱۱	۱۶۳۱	۱۱۰۴	۵۲۷	ل ۶۷۵	۱۱
۱۸۶۲	ن ۷۳۳	۱۲	۱۶۳۴	۱۱۱۵	۵۱۹	چاپ مسکو	۱۲
۱۸۹۲	و ۸۴۸	۱۳	۱۶۳۶	۱۱۰۷	۵۲۹	لی ۸۴۰	۱۳
۱۹۳۰	لی ۸۴۰	۱۴	۱۶۴۱	۱۱۲۱	۵۲۰	و ۸۴۸	۱۴
۱۹۳۵	ب ۸۴۴	۱۵	۱۶۵۰	۱۱۲۱	۵۲۹	ب ۸۹۴	۱۵
۱۹۶۳	ب ۸۹۴	۱۶	۱۶۷۹	۱۱۶۴	۵۱۵	ن ۸۴۹	۱۶
۱۹۷۸	ق ۷۹۶	۱۷	۱۶۸۴	۱۱۰۸	۵۷۶	ن ۸۴۱	۱۷
۲۰۳۰	چاپ مول	۱۸	۱۶۸۵	۱۱۴۶	۵۳۹	ب ۸۴۴	۱۸
۲۰۳۰	چاپ فولرس	۱۹	۱۶۹۳	۱۱۵۱	۵۴۲	چاپ مول	۱۹
۲۰۳۰	چاپ بروخیم	۲۰	۱۶۹۳	۱۱۵۱	۵۴۲	چاپ فولرس	۲۰
۲۰۳۵	ن ۸۴۱	۲۱	۱۶۹۳	۱۱۵۱	۵۴۲	چاپ بروخیم	۲۱

چنان که می بینیم در بخش نخستین جدول، چاپ اول مسکو حتی از کم بیت ترین دستنویس شاهنامه در این دو داستان ۱۷۶ بیت کمتر دارد. ولی دو جلد نخستین چاپ اول مسکو که در زمان حیات ی. برتلس زیر نظر او تصحیح شده است بکلی فاقد اعتبارست و بسیاری از بیتهای اصیل شاهنامه را بدون هیچ گونه دلیلی و یا به این دلیل که در ترجمه بنداری نبوده الحاقی شناخته اند. همچنین چاپهای مول و فولرس و بروخیم که حتی از پر بیت ترین دستنویسهای شاهنامه، یعنی دستنویس پاریس مورخ ۸۴۴ که اساس تصحیح چاپ مول بوده و چاپهای فولرس و بروخیم هم از راه چاپ مول به آن برمی گردند، نیز چیزی زیاده تر دارند و بدین ترتیب این سه چاپ نیز کم اعتبار و پرازیتهای

در پایان از دوست ارجمند آقای جلیل اخوان زنجانی که هنگام نگارش این گفتار دستگاه میکروفیلیم خوانی خود را برای مدتی در دسترس بنده گذاشتند صمیمانه سپاسگزارم.

یادداشتها:

- ۱۲- نگاه کنید به چاپ مسکو ۱۷۹/۴ پ ۵؛ ۱۸۳/۶ پ ۱۴؛ ۳۵۱۱/۲۵۸/۸
- ۱۳- نگاه کنید به: مینوی و شاهنامه، از انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران ۲۵۳۶، رویه ۱۲۲-۱۲۵. و پیش از او محمد علی فروغی: مقالات فروغی، به اهتمام حبیب یغمائی، تهران ۱۳۵۱، رویه ۲۷-۲۸، ۱۳۹-۱۴۰.
- ۱۴- و نیز نگاه کنید به: مینوی و شاهنامه، رویه ۱۲۴.
- ۱۵- نگاه کنید به: فرخنده پیام، مشهد ۱۳۶۰، رویه ۶۰-۱۰۵.
- ۱۶- درباره مزه و بزه نگاه کنید به مقاله نگارنده در فرخنده پیام، رویه ۷۳-۷۷. برای گواهیهای دیگر بزه (با زای فارسی) نگاه کنید به: کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ پنجم، تهران ۲۵۳۶، رویه ۳۱۱، پی نوشت ۴.
- ۱۷- درباره ترجمه بنداری نگاه کنید همچنین به: محمد علی صادقیان، «بنداری و ترجمه عربی داستان رستم و اسفندیار»، در: خرد و کوشش ۱/۱۳۵۷، رویه ۲۰-۳۰، همو، «شاهنامه بنداری»، در: آینده ۴/۱۳۶۰، رویه ۲۷۷-۲۸۳؛ ۱۳۶۰/۶، رویه ۴۵۹-۴۶۷.
- ۱۸- نگاه کنید به: «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، در: ایران نامه، سال سوم، شماره های ۲ و ۳.
- ۱۹- در چاپ اول مسکو روایت نبرد منوچهر با کاکوی را در پایان داستان فریدون، چون در ترجمه بنداری نبوده الحاقی شناخته اند (تصحیح نگارنده، فریدون، بیت ۹۴۸ بجلو) و به بخش ملحقات پایان کتاب برده اند (۱/۲۶۰). این روایت در همه دستنویسهای اساس تصحیح نگارنده هست و من در لفظ آن عناصر الحاق نیز نمی بینم و از این رو صرف نبودن آن در ترجمه بنداری بی اهمیت است.

چند توضیح:

- ۱- در دستنویس دارالکتب قاهره، بنشان تاریخ فارسی ۱۸ که زیر شماره ۸ معرفی گردید و گمان می کنم از سده دهم هجری باشد، در پادشاهی جمشید و فریدون بخشهایی از گرشاسپنامه اسدی را درون شاهنامه کرده است. همچنین در پایان پادشاهی کیکاوود داستان پتیاره (یکی از ماجراهای رستم)، و در پادشاهی کیخسرو بخشی از برزوانامه را که گویا تنها سوسن نامه باشد درون شاهنامه کرده است. درباره نسبت دادن بسیاری از داستانهای حماسی به فردوسی نگاه کنید به مقاله نگارنده «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه» (ایران نامه دوره ۲، سال ۱۳۶۳، ص ۲۵۹). داستان یوسف و زلیخا را نیز تنها به این دلیل که به وزن متقارب سروده شده و در آن یک بار از رستم نام رفته است مدتها به فردوسی نسبت می دادند. باید احتمال داد که در برخی دیگر از دستنویسهای شاهنامه بویژه آنهایی که از سده دهم بعد کتابت شده اند باز هم روایات حماسی دیگر،

حتی روایاتی که تا کنون نمی شناختیم و یا از آنها تنها یک نسخه وجود دارد، یافت گردد. از این رو حتماً لازم است که به همه دستنویسهای موجود شاهنامه از سده دهم هجری ببعد نگاهی افکنده شود.

۲- در شماره پیشین، ص ۴۵-۴۶ حدس زده بودم که از دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ هشت صفحه‌ای کسره در پایان داستان سهراب و آغاز داستان سیاوش به خطی دیگرست از روی دستنویس اصلی بازنویسی شده‌اند. اکنون که تصحیح این داستانها را پشت سر گذاشته‌ام می‌توانم با اطمینان بگویم که این حدس درست بود. بنا بر این در این دستنویس تنها بخش دیباچه کتاب متنی متأخروبی اعتبارست.

۳- دستنویس قاهره مورخ ۷۴۱ که در چهارپنج هزار بیت آغاز کتاب با دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ خویشاوندی نزدیک دارد، سپس از آن دور، و به دستنویس فلورانس مورخ ۶۱۴ نزدیکتر می‌گردد. این مطلب که در مورد خویشاوندی برخی دیگر از دستنویسها هم صدق می‌کند و چند جا در این گفتار به آن اشاره شد، نشان آن است که در همان سده‌های پنجم و ششم و هفتم دستنویسهای شاهنامه با یکدیگر مقایسه و تصحیح شده‌اند و یا چنان که شرح آن رفت اساس کتابت همیشه یک دستنویس واحد نبوده است.

۴- این که در ارزیابی دستنویس لیدن گفتم که این دستنویس و دستنویس پاریس صورتهای کیکاووس و سیاوش را به همین صورت درست کتابت کرده‌اند، منظورم این بود که اگر واو مصوت بلند را پس از واو صامت در کتابت نیندازیم بهترست. ولی صورت سیاوش مشکوک است و محتملاً فردوسی تنها صورتهای سیاوخش و سیاوش را بکار برده است.